

نقد و تحلیل کتاب «نامه‌های زینب» تربیت فطری در اسارت تربیت رسمی

سیدحسین حسینی*

چکیده

تفاوت تعلیم و تربیت رسمی با تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت الهی - انسانی و سازوکارهای هر یک همواره یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم تربیتی و تحلیل ویژگی‌های نظام آموزشی بوده است. هدف این مقاله تحلیل کتاب «نامه‌های زینب» است (که به ابعادی از این تفاوت‌ها می‌پردازد)، تا به ارائه برداشت‌هایی مبنایی در خصوص چالش‌های اساسی نظام تعلیم و تربیت رسمی و برداشت‌هایی بنیایی براساس رویدادهای مطرح در این کتاب دست یابد. پرسش مقاله این است که با توجه به نقد و بررسی این کتاب، اصول و ویژگی‌های زبان کودکان که بتواند محقق‌کننده تربیت فطری باشد چیست؟ سعی نویسنده مقاله آن است که با روش تحلیلی و مستند به برداشت‌های دوگانه مبنایی و بنایی از مفاد کتاب، به تحلیل این ابعاد بپردازد. در نهایت، پس از تحلیل محتوایی کتاب، به عنوان نتیجه‌گیری مقاله؛ اصول نه‌گانه‌ای را در خصوص ویژگی‌های زبان کودکان مشخص نموده و سپس مولفه‌ها و ویژگی‌های دوازده‌گانه خاص این زبان را بر می‌شمیریم و به پاره‌ای راهکارهای برخاسته از یافته‌های مقاله برای تبدیل تربیت رسمی به تربیت فطری اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت رسمی، نظام آموزشی معاصر، تربیت فطری، کتاب نامه‌های زینب، فلسفه تعلیم و تربیت، روش شناسی.

۱. مقدمه

کتاب «نامه‌های زینب» داستان رمزی کودکی است که از راه دور برای احتمالاً معلم یا آشنای مجهولی نامه می‌نویسد و بین این دو، نامه‌نگاری‌هایی صورت می‌گیرد؛ نامه‌هایی

* استادیار گروه فلسفه دین و کلام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Drshhs44@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱۲

که دیگران در نگاه اول قادر به خواندن آنها نیستند و زینب در آن نامه‌ها از حال و احوال خود سخن می‌گوید: نحوه ارسال نامه‌هایش، دل مشغولی به تمرنامه با نشان نان سنگک، و خوشحالی از این که نامه‌هایش خوانده و خیلی زود پاسخ داده می‌شود، بازی با سوسن (عروسک زینب)، ناراحتی از نوزیدن نسیم به درخت و گل‌ها، عدم گلایه از خدمت به عروسک‌ها و متقابلاً شکایت از بزرگ‌ترها که چرا نمی‌گذارند لباس عروسک‌هایش را بشوید (آموزگار، ۱۳۶۹، ص ۱-۱۶).

در نهایت، زینب چند ماه پیش از چهارسالگی نوشتن می‌آموزد و تمرین مشق می‌کند و اینک می‌تواند چون بزرگ‌ترها نامه بنگارد اما از وقتی به مدرسه رفته دیگر به خوبی نمی‌تواند از خط قبلی استفاده کند و حتی قادر نیست نامه‌های قبلی خود را به درستی بخواند! (همان، ص ۲۲). داستان، با رمزی بین معلم و بچه‌ها پایان می‌پذیرد (همان، ص ۲۳).

«نامه‌های زینب» داستانی است که از دنیای پررمز و راز، پاک و پالایش هم تراز با سرشت الهی - انسانی کودکان حکایت می‌کند و از راه فهم و کشف زبان گفتگوی فطرت ناب سخن می‌گوید. داستانی که از زبان شیرین و بی‌آلایش «کودکی» حکایت می‌کند و این که چگونه تعلیم و تربیت رسمی در دنیای معاصر، قوه خلاقیت، آزادبینی و آزاداندیشی، تعالی جویی، روشن بینی، پاک فطرتی، معناداری، جدیت، بی‌نهایت گروهی و شوق و ذوق کودکان را تخریب می‌کند. به احتمال زیاد این داستان کوتاه درصدد بیان رویکردهای کلی فلسفی در قالب و زبان داستان تمثیلی کودکان بوده که البته نمونه‌های آن در فرهنگ پیشین اسلام و ایران نیز وجود دارد. مانند سلامان و ابسال، و حی بن یقظان ابن سینا، ابن طفیل، و الغربه الغریبه، و عقل سرخ سهروردی، و رساله الطیر غزالی، و منطق الطیر عطار(۱)

بدون تردید این کتاب برای بزرگسالان بسیار خواندنی و تأثیرگذار است؛ گرچه فرم و طرح چاپ آن به ظاهر برای کودکان تنظیم شده است. عصمت و پاکی روح آزاد و الهی، در لابلای جملات و ادبیات آن موج می‌زند و از سوی دیگر اسارت و بند این روح ناب و بی‌آلایش در دستان خشک و معوج تعلیم و تربیت جاری و تحمیلی جوامع مدرن امروزی، نهایت یأس و غم را بر چهره هر انسانی می‌نشانند.

مسئله اصلی این مقاله آن است که تفاوت‌های اساسی تربیت رسمی با تربیت فطری را جویا شود و در پی این پرسش برآید که آیا با توجه به مرزهای گوناگون این دو نوع

تربیت، می‌توان به ویژگی‌های خاص زبان کودکان (که محقق‌کننده تربیت فطری باشد)، روی آورد؟

با مطالعه این کتاب، برداشت‌هایی در دو سطح: ۱- کلی - مبنایی و ۲- جزئی - بنیایی قابل طرح خواهد بود که در این مقاله بدان می‌پردازیم؛ تحلیل‌های کلی، به چالش‌های اصولی نظام تعلیم و تربیت رسمی اشاره دارد که براساس مفاد مطرح در این کتاب قابل برداشت است و تحلیل‌های جزئی به مواردی اشاره دارد که براساس سیر جریان و رویداد داستان کتاب، به صورت موردی، قابل طرح و نقد می‌باشد. (۲)

۲. تحلیل‌های مبنایی: چالش‌های اصولی نظام تعلیم و تربیت رسمی

- از خودبیگانگی

- اول: تعلیم و تربیت رسمی و به ویژه نظام آموزشی حاکم بر آن بر خلاف تعلیم و تربیت فطری، بهترین عامل برای از خود بیگانگی و از دست دادن هویت مستقل فکری کودکان و به تبع نقض و نقص هویت مستقل فرهنگی جوامع است. شاهد مساله آنجاست که معلم می‌گوید حالا پس از چند کلاس درس خواندن مثل بزرگترها خیلی مرتب روی خط می‌نویسد! (همان، ص ۱۸) و این که قبلاً برای نوشتن نامه از همه رنگ‌ها استفاده می‌کرد و هر مطلبی را با خط مخصوص خودش می‌نوشت، اما الان بسته و محدود به ضوابط خاص شده است (همان، ص ۲۰).

- زبان تقلیدی

- دوم: زبان نظام آموزشی موجود، همگانی و لذا تقلیدی است و از این جهت پیروی همه متعلمین از یک راه و روش ثابت و واحد در آن، امری ضروری قلمداد می‌شود و به همین سبب طبیعی است راهی برای تفکر خلاق و ابتکار جدید در نوع زبان مکالمه کودکان با دیگران باقی نمی‌گذارد؛ مانند: تقلید از کتاب فارسی در نوشتن مشق‌های زینب در حالی که نوشته‌های قبلی‌اش را از روی چیزی نمی‌نوشت، چشمش را می‌بست و به دلش نگاه می‌انداخت و هرچه می‌دید می‌نوشت (همان، ص ۱۹)؛ و نوشتن مشق کلاس اول زینب به پیروی از نظمی که همه بچه‌های کلاس اول قسم خوردند به آن پای‌بند باشند در حالی که قبلاً آزادی عمل بیشتری داشت (همان، ص ۲۰)؛ و وجود تکرار چندین کلمه معین در نوشته زینب در حالی که نامه‌های قبلی‌اش حد و مرزی نداشت (همان)؛ و نیز آنجا که می‌گوید حالا دیگر مثل بزرگ‌ترها از راست به چپ و خیلی مرتب، روی خط می‌نویسد (همان، ص ۱۸).

– فرهنگ ثانوی

– سوم: تعالیم و نهادینه‌سازی پیروی‌های کورکورانه در نظام آموزشی رسمی می‌تواند تا آنجا پیش رود که زبان ناب فرهنگ فطری خود را به فرهنگ ثانوی ساختگی مبدل ساخته، و برابر با فرهنگ زبان مشترک سازد. نمونه آن، اشتباه نویسی زینب پس از مدرسه رفتن است (همان، ص ۲۳).

– زبان ساختگی

– چهارم: هنگامی یادگیری و تحصیل (با هدف برقراری ارتباط انسان با انسان و ارتباط انسان با جهان پیرامون)، حقیقی، واقعی و دارای کاربرد مطلوب خواهد بود که زبان طرفین ارتباط، زبانی ساختگی و غیر حقیقی نباشد یعنی از هر گونه آلیه، مانع و حجابی برای انتقال حاق ارتباط، دور باشد. تردیدی نیست که چنین زبانی، نه زبان تعلیم و تربیت رسمی و معمول یادگیری (ساختگی)، که زبان دل و احساسات ناب انسانی است تا بتواند در انتقال متن حقیقی پیام بدون نقص و با سرعت عمل کند. این نکته بسیار مهم دارای آثار تربیتی فراوان، در نفس تعلیم و تربیت کودکان و نیز در کیفیت و شیوه‌های تعلیم و تعلم خواهد بود؛ شاهد آن، نامه زینب و جواب نامه وی به صورت نقاشی و زبان ترسیمی و تصویری است؛ یعنی نامه نوشتن معلم برای زینب با نقاشی (ر.ک: همان، ص ۳). مسأله دور شدن زینب از زبان فطرت، به دلیل این است که پس از مدرسه رفتن نمیتواند به خوبی از خط قبلی خود استفاده کند و حتی نمی‌تواند یکی از نامه‌های قبلی خودش را که نوشته بود، به‌طور کامل بخواند! (ر.ک: همان، ص ۲۲).

– زبان بی شوق و ذوق

– پنجم: زبان برقراری ارتباط با کودکان با زبان‌های متعارف معمولی متفاوت است چه این که در ساختار زبان کودکان، دو عنصر «احساس» و «مسئولیت» نقش مهمی در برقراری ارتباط دارند. این دو عنصر، موثرتر از نفس و ماهیت خود ارتباط عمل می‌کنند و به همین دلیل زبان ناب کودکی همراه با شوق و ذوق و بسیار پرشور است. معلم اشاره می‌کند که زینب در نامه‌های قبلی‌اش، یک نفس، مطالب خود را می‌نوشت در حالی که پس از تعلیمات مدرسه، شوق و ذوق گذشته و آن حس ناب در نوشته‌هایش، وجود ندارد! (ر.ک: همان، ص ۲۰).

– محدودیت تعلیم و تربیت رسمی

– ششم: اگر چه علم و ادراک امری اکتسابی است اما الزاماً به معنای تقلید محض از مکتبسات دیگران نیست به نحوی که حوزه ادراکات انسان صرفاً محدود و مسدود به نحوه نگرش و ادراک دیگران به دنیای پیرامون شود. در تعلیم و تربیت فطری، علم و

ادراک آدمی به انحصارگرایی و دگماتیسم به معنای محدود شدن بیش خود به بیش دیگران، نیست بلکه علم و ادراک، به دریافت خاص هر فرد از محیط و شرایط بیرونی و حتی درونی و نفسانی، این امکان را می‌دهد که متناسب با توان بی‌نهایت خود، رشد روزافزون داشته باشد. از این رو برخلاف تعلیم و تربیت رسمی، هیچ‌گونه محدودیتی ندارد و شرایط برای ذهن آماده و بی‌نهایت طلب کودک فراهم خواهد بود که تا ناکجا آباد هم پرکشد؛ در مشق زینب پس از مدرسه، بزرگ‌ترین عدد او ۲۰ است در حالی که نامه‌های قبلی‌اش پر از عددهای بزرگ تر بود و اصولاً دنیا برای پرکشیدن ذهن او بسیار کوچک بود (ر.ک: همان)؛ همچنین نامه‌های او حدّ و مرزی نداشت و درباره همه چیز بود در حالی که الان درباره اموری خاص و محدود است (همان)؛ و نیز اشاره به مرتب نوشتن و محدود شدن به تعلیمات بزرگ‌ترها، دلیل بر محدودیت تعلیم و تربیت رسمی است (ر.ک: همان، ص ۱۸).

۳. تحلیل‌های بنایی

با مرور مطالب کتاب و در نظر داشتن سیر طبیعی داستان، می‌توان به تحلیل‌های بنایی و جزئی در خصوص تفاوت‌های تعلیم و تربیت رسمی با تعلیم و تربیت فطری دست یافت. در این بخش نخست به مستندات هر مورد از کتاب اشاره شده و سپس نگاه تحلیلی و برداشت‌ها می‌آید.

- ارتباط با تمام احساس

-اول: جواب نامه زینب با "نقاشی" و بیان تمام احساسات با کشیدن "عکس دست" (ر.ک: همان، ص ۳).

-دوم: در جواب نامه به جای تاریخ، و در پایین ورقه، از تاریخ و سند زنده طبیعت استفاده شده یعنی گل صورتی باغچه (همان).

برداشت این است که در جواب به بچه‌ها و در خصوص تعلیم و تربیت کودکان (گرچه این امر می‌تواند بسیار کلی تر باشد و تعلیم و تربیت جهانی را هم در شکل مطلوب خود، در بر بگیرد) شایسته است در بیان، پاسخ و برقراری ارتباط، مانند ارتباط اولیه فطری با آنها برخورد شود، یعنی با تمام وجود، ظرفیت و احساس کامل؛ شکل دست بیانگر این مساله است و همچنین استفاده از تمام امکانات، حتی گل باغچه؛ امری که در نظر ما شاید اهمیت چندانی نداشته باشد ولی بقول نویسنده، زینب می‌داند این باغچه در چه ماه از فصل بهار گل می‌دهد یعنی تاریخچه آن را هم می‌داند چون روز

تولدش همین روز است، یعنی زینب منتظر گل این باغچه است و اگر این گل به نحوی به دست او نرسد، در حقیقت در پاسخ او، انتظار وی را برآورده نکرده و نتوانستیم به ارتباط حقیقی با وی دست یابیم.

چرا دست؟ کف دست؟! دایره آبی کم رنگ؟! قرمزی نوک انگشت؟! قطعاً دست و خصوصاً کف آن از حساسترین اعضای بدن انسانی است. دست، در بین اعضاء بدن و کف دست از بقیه اعضای دست، حساس تر است. این بدان معناست که در جواب، تمام احساس بیان شده و بهترین امر برای نشان دادن حس دوستی و علاقه به کار رفته است. اما آبی بودن دایره وسط، نشانه ای از صفا و صمیمیت است؛ یعنی به آبی دریا، و آسمان آبی؛ بی آلایش و در عین حال پرخروش (در بیان احساس درونی). کف دست محل تلاقی دو دوست؛ و دست، وسیله انتقال محبت است، به خصوص اگر نشانه ای از اشتراک شریان وجودی طرفین نیز در آن باشد یعنی قرمزی نوک انگشت، که به معنای وجود خون مشترک بین طرفین مورد ارتباط، آنها هم در سرانگشت اشاره (که آن هم بین انگشتان، از حساس ترین است) می‌باشد؛ و در عین حال چون انگشت اشاره است، خود، نوعی اشاره به طرف مورد ارتباط (و در اینجا زینب) هم دارد.

- ایجاد حس مشترک

- سوم: تمبر ۵۰ ریالی در طرفی که نشانی زینب نوشته شده چسبانده می شود (ر.ک: همان، ص ۴).

در خصوص نوشتن نشانی فرستنده و نشانی گیرنده (در اینجا)، تمبر در طرف آدرس زینب چسبانده شده است. این امر بیانگر اوج حس و علاقه است که وقتی نامه به دست زینب می رسد (از آنجا که گفت متوجه تمبر آن می شود)، نشانی و نام و نشان خودش را در کنار تمبر ارسالی مشاهده کند. از این رو نهایت بهره‌گیری از امکانات ارتباطی، به نفع ایجاد یک حس و علاقه مشترک فزاینده بین خود و بچه‌ها انجام پذیرفته است.

- احساس مسئولیت

- چهارم: خوشحالی زینب از رسیدن نامه‌اش؛ این که با دقت و حوصله خوانده شده و با مهر و احساس مسئولیت جواب داده شده و به ویژه، به هنگام نوشتن و زود پست کردن (همان).

همه این موارد دلالت بر توجه و حساسیت کودکان و فهم عالی آنان است تا آنجا که می توانند تشخیص دهند نامه شان را با حوصله خوانده‌اند یا با بی حوصلگی. این امور

نشان از اهمیت صبر و احساس مسئولیت و رعایت نکات پر اثر در نحوه ارتباط با کودکان دارد.

- ارزش مندی نفس ارتباط

- پنجم: با تف چسباندن تمبر نامه به دیوار (همان)
- ششم: فرستادن تمبر، اگر نامه نمی فرستم (همان)
نشان دهنده پاسخ کودکان به محبت و جوابی است که از روی حس مسئولیت به آنها داده می شود؛ آنها با چسباندن تمبر نامه به دیوار و یا درخواست ارسال تمبر خالی (حتی اگر نامه هم فرستاده نشود) چرا که در درجه اول برای کودک، نفس ارتباط ارزشمند است و سپس کیفیت یا مطالبی که در آن نوشته شده است. بنابراین مهم، اصل خواندن، درک و حس کردن است. چرا که در هر جوابی، اصل ارتباط را مهم می دانند و نه محتوای آن. نویسنده کتاب این مضمون عالی تربیتی را با این مفهوم که «اگر نامه نمی نویسی حتماً تمبر بفرست»، به خوبی بیان کرده است.

- اصل سادگی

- هفتم: عکس نان سنگک روی تمبر (همان)
چرا نویسنده موضوع عکس نان سنگک را مطرح کرده؟ شاید رمز این مطلب را بتوان در رابطه مرموز بچه ها با نان سنگک جستجو کرد!
کودکان هیچ چیزی را به اندازه نان دوست ندارند چرا که نان برای بزرگترها همان چیزی است که کم اهمیت ترین امور و سهل الوصول ترین آنهاست ولی در عین حال اساس تغذیه انسانی است. به علاوه، شاید علت دوست داشتن بچه ها، طراوت، تازگی و از همه مهمتر، سادگی نان باشد.

راه های تشویق کودکان بسیار فراوان است ولی بزرگ ترها از آن غافل هستند و امور مورد علاقه و حساسیت آنها آنچنان ساده است که در نظر نمی آید. تعجب برانگیز آن که در علوم تربیتی معاصر شاخه های فراوان و پژوهشهای گسترده ای در جوانب راه و روش های تشویق و تنبیه به انجام می رسد (و در نهایت، نظر مشترکی هم وجود ندارد!)، در حالی که متخصصان علوم تربیتی، نان سنگک را فراموش کرده اند! در حقیقت، فضای ناب تربیتی - فکری کودک و عالم وجودی و فطری او را درک نکرده - ایم که با چه چیزی شاد و یا غمناک می شود.

- جدی تلقی کردن کودکان

- هشتم: کارمندان علاقمند به بچه ها قول دادند در کنار تمبر بزرگترها تمبر مخصوص بچه ها را نیز چاپ کنند (همان).

این امر نشان دهنده عدم توجه کارگزاران به کودکان و نیازهای اولیه آنان است. در کنار انواع و اقسام گوناگون تمبرهایی که فقط بزرگترها از آن بهره می‌برند، یاد آنها را زنده کرده و به کارهای آنها اهمیت می‌دهد، تمبری برای کودکان اختصاص داده نمی‌شود تا کار و برنامه‌های آنها را جدی تلقی کند.

- توجه به ایده‌آل‌های بزرگ

-نهم: باغ کودک کمی بزرگتر از یک تمبر است (همان) احتمالاً به این معناست که اگر بخواهیم خواسته بچه‌ها را محقق کنیم و مثلاً تمبری چاپ شود که در آن احساسات کودکان به نمایش گذاشته شود، بایستی به اندازه ایده‌آل‌های آنان بزرگ باشد؛ این تمبر باید آنقدر بزرگ باشد که باغ کودک بچه‌ها از آن کمی بزرگتر باشد! پس برای پاسداشت یاد کودکان باید به ایده‌آل‌های خود آنها توجه شود و بزرگی روح و احساس قوی آنها را از یاد نبریم و آلاً به بی‌مهری ختم می‌شود.

- توجه به مؤلفه‌های جامعه مطلوب کودکان

-دهم: باغ کودک؛ سبز و خرم، با حوضی پر از آب زلال مثل اشک چشم، روانه شدن آب‌ها در دشت، حوضی پر از ماهی‌های قرمز و قشنگ و... (ر.ک: همان، ص ۶). این مؤلفه‌ها سمبل و نشانه‌ای از حیات انسانی است؛ آب باغ مانند جریان اشک چشم از زمین بالای سر آن (مغز و وجود انسان) نشأت گرفته و داخل چشم شده، در حدقه چشم جمع می‌شود و چرخشی در آن می‌زند و سپس از سمت چشم به تمامی اعضای بدن رسیده و سرازیر می‌شود تا همگان را سیراب کند. اولاً حوض و ماهی و کلاً باغ کودک، نمونه و نمادی از جامعه آئده آل کودکان است. جامعه‌ای که بچه‌ها در آن دارای نقش آرمانی هستند؛ آنها دوست دارند هر کدام یک ماهی داشته باشند و به آنها نان بدهند، ماهی‌هایی که خود آنها هم در وقت نماز ظهر، از خورشید نیرو و انرژی می‌گیرند!

بدین‌سان جامعه مطرود بچه‌ها شاید همان جامعه‌ای باشد که در آن زندگی فیزیکی دارند چرا که جامعه آئده آل آنها باید به تمام معنا زیبا باشد؛ یعنی فلسفه حقیقی هنر و زیبایی در آن جامعه رونق داشته و تمامی مظاهر خوبی و نشاط در آن محقق شده است (مستفاد از ماهیهای قرمز و قشنگ).

ثانیاً بچه‌ها در آن جامعه، مسئولیت و نقش موثری دارند و چنین نیست که تصور کنیم کودکان موجوداتی بی‌مسئولیت اند که تمام هویت آنها به بازی کودکانه و کارهای لغو و کم‌اهمیت خلاصه می‌شود. ("ماهی داشتن هر بچه در این حوض").

ثالثاً جامعه مطلوب فی نفسه دارای تحرک و پویایی بوده و ساکن نیست (" زندگی پر جنب و جوش ماهیها در حوض ").

رابعاً امکان و زمینه برای تفاوت سازنده در آن جامعه وجود دارد یعنی اختلافی که روح ابتکار، تحرک و سازندگی را به ارمغان آورد و رشد جامعه به وسیله آن تضمین شود نه جامعه‌ای یک دست و بدون هر گونه تفاوت دید و اختلاف نگرش که همگان را جیره خواران طبقه خاص قرار دهد (" دنبال می‌کنند، قایم موشک بازی می‌کنند، گاهی می‌پرند "...).

خامساً این چنین جامعه‌ای، در عین وجود اختلاف سازنده، واجد وحدت و یگانگی است تا روح ایمان در آن (مانند نور خورشید) ضامن بقاء و حیات آن شود. (" گاهی بر هم علامت می‌دهند و... ").

به هر حال در این فراز، همه مولفه‌های مهم یک جامعه مطلوب (هر چند نواقصی هم دارد) به تصویر کشیده شده؛ جامعه‌ای که آرمان‌نهایی کودکان است و البته بزرگترها کمتر به آن توجه دارند و به بیان دیگر مولفه‌های جامعه‌ای که اسلوب اساسی تربیت کودکان نیز به تحقق آنها بستگی دارد.

- حس مدیریت و سرپرستی

- یازدهم: کنار حوض نشستن و ماهی خود را پیدا کردن و ریزش کردن نان سنگک و... (ر.ک: همان، ص ۸).

وقتی هر کودکی یک ماهی دارد، نشان از روحیه احساس مسئولیت و پذیرش سرپرستی است؛ نشانی از علاقه بچه‌ها به جامعه‌ای که در آن به نیازمندان احسان می‌شود و از همان نان سنگکی که "خود" می‌خورند با "ریز ریز کردن" برای ماهی‌های "خودشان" در آب می‌ریزند.

پرسش این است که اگر بخواهیم نسلی با مسئولیت تربیت کرده و جامعه فردا را به دست این کودکان بسپاریم چرا آنها را آماده این هدف نکنیم؟ البته بچه‌ها، بالفطره، آمادگی این هدف را دارند چرا که خودشان در زندگی (به نظر ما) کودکانه تمامی اصول یک زندگی جمعی را رعایت می‌کنند ولی بزرگ‌ترها و نظام تعلیم و تربیت رسمی، آنها را از زندگی واقعی خود به زندگی غیر واقعی سوق می‌دهند. اگر در سنین بالا به بی مسئولیتی کودکان و مسایلی از این دست خرده می‌گیریم دلیلش آن است که وقتی بچه‌ها در باغ کودک، از خرده نان سنگک خود به ماهی‌هایشان می‌دهند، بزرگترها این را یک نوع بازی کودکانه تلقی می‌کنند.

از سوی دیگر شاید علاقه بچه‌ها به نان سنگک (ر.ک: همان، ص ۴) به دلیل علاقه ماهی‌های آنان به نان سنگک ریز شده باشد. یعنی حتی علاقه کودکان و نیازهای آنها، در ارتباط با مسئولیت‌هایشان و اقتضای لوازم سرپرستی و مدیریتی که بعهدہ دارند، مشخص می‌شود. شاید بتوان پاسخ این دست پرسش‌ها مانند: کدام سرگرمی؟ چه نوع اسباب‌بازی؟ چه لوازم و پوشاکی؟ و غیره را، از همین نکته بدست آورد.

- اظهار حس محبت درونی

- دوازدهم: فرستادن اولین نامه با تمبر مورد علاقه بچه‌ها (ر.ک: همان، ص ۸). نمودی از نشان دادن احساس محبت و اظهار این حس درونی به کودکان که رمز تاثیر گذاری در آنهاست.

- رعایت اصل عکس‌العمل مناسب

- سیزدهم: جواب دادن به تک تک نامه‌های زینب و نگه داشتن آنها (ر.ک: همان، ص ۱۰)

نکته تربیتی در بی پاسخ نگذاشتن کودک و اظهار عکس‌العمل مناسب در برابر خواست وی است.

- مشکل فاصله زبانی

- چهاردهم: فهم زبان یکدیگر و توجه به نامه‌های زینب (همان)
فهم زبان کودکان و درک رموز و روحیات آنان، سبب تشویق دیگران به ارتباط درست با آنهاست و سپس جدی تلقی کردن افعال و رفتار و درک خواسته‌ها و نیازهایشان می‌شود.

تعلیم و تربیت صرفاً محدود به سن، زمان، مکان و شرایط خاص نیست. این آمادگی از همان دوران اولیه در کودک وجود دارد، اما مشکل، عدم فهم زبان ارتباط با کودکان است و به دلیل نداشتن زبان ارتباطی مناسب، بچه‌ها را از مواهبی که می‌توانند بهره‌مند شوند محروم می‌کنیم. هنگامی که الگوی مفاهمه درستی در اختیار نداریم، بسیاری از مسائل تعلیمی و تربیتی را تا زمانی که بچه‌ها زبان ما را بفهمند عقب می‌اندازیم و این امر ضعف آشکار و بزرگ نظام تعلیم و تربیت معاصر است.

- کشف زبان فهم

- پانزدهم: کوشش بعضی‌ها در خواندن نامه زینب و ... (همان)
نهایت تلاش متخصصین امور تعلیم و تربیت برای فهم و کشف فضای فکری کودک، به اینجا ختم می‌شود که بفهمند "زینب گلایه کرده است!" ولی از ارتباط افعال و

افکار کودک با هم غافل مانده و نمی‌توانند ارتباط این گلایه را با "قصد بازی با سوسن" تحلیل کنند. زبان کودکان زبانی مخصوص به خود است که درک پیش و پس آن با درک فضای فکری کودک مرتبط خواهد بود و هرآینه دانش تعلیم و تربیت معاصر از فهم و درک چنین ارتباطی عاجز است. نتیجه آن که این نوع تخصص‌ها راه به جایی نبرده و بایستی راهی برای فهم ماهیت ادبیات و زبان کودکان پیدا کرد.

- توجه به فضای فکری و روانی

- شانزدهم: نبودن نسیم و تکان دادن گلها توسط بزرگترها (همان) بزرگترها و اولیای تربیتی، در بحرانهای تربیتی (مانند بی‌حرکتی و سستی و سکون کودک) برای به حرکت در آوردن و القاء انگیزه، به جای بررسی علل، "به سراغ گلها می‌روند و با دست و به صورت محسوس آن‌ها را تکان می‌دهند"؛ آن‌ها هم گلهایی که شاخه‌های نازکی دارند و در نتیجه، آنها را می‌شکنند!

مسئله مهم، تشویش خاطر بزرگترها در تربیت کودک است که گاهی کودک را به جلو و گاه به عقب می‌رانند و از آنجا که علت اصلی جستجو نشده، به صورت فیزیکی به تربیت کودک می‌پردازند؛ گاه او را تشویق می‌کنند و گاه توبیخ، بدون اینکه این دو امر در راستای یک هدف تربیتی واحد قرار گیرد. یعنی بدون توجه به نسیمی که باید کودک را در مسیر آن قرار داد تا خود، به صورت خودکار به حرکت درآید و دیگر احتیاجی به راندن و نگه داشتن فیزیکی (که اثر کمتری هم دارد) نداشته باشد. شاید این نسیم، همان درک و احساس حقیقی فضای فکری و روانی کودک باشد که بهترین عامل برای تحرک اوست؛ فضایی که در بستر تعلیم و تربیت فطری ناب، پرورش می‌یابد و در هجوم تعلیم و تربیت رسمی تحمیلی دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری شده است.

نکته دیگر ارتباط فهم بچه‌ها با عالم طبیعت است؛ او می‌داند "که اگر نسیمی نیاید حرکتی نیست اگرچه گلها رنگ دارند"؛ این مسئله را بزرگترها هم می‌فهمند اما علت را نمی‌دانند! چرا که با طبیعت و گل و باغ ارتباط معناداری ندارند. عالم بزرگسالان، عالم طبیعت ساختگی است در حالی که کودکان، طبیعت را آنگونه که هست و بدون هر گونه پیرایش واسطه‌ای، می‌یابند. پس زبان آموزش باید زبانی غیر از زبان ماشینی و مکانیکی باشد. زبان آموزش کودک مرتبط با طبیعت، زبان طبیعت و امور حقیقی مرتبط با درون آن است والا نمی‌توان این ارتباط را درک کرد و فضای حقیقی و فطری کودک را بدرستی شناخت.

- توجه به اصل محرک اولیه

- هفدهم: دقت در منظره طرف دیگر نامه ... (ر.ک: همان، ص ۱۲)
منظره نقاشی شده پرواز زینب بر فراز باغ و دشت در طرف دیگر نامه، شاید به این معناست که نسیم را هم خود بچه‌ها ایجاد می‌کنند و یا اینکه باید نسیم بیاید تا گلها حرکت کنند.

- ارتباط با فضای ذهنی

- هجدهم: اشتباه در برداشت بازی با سوسن (ر.ک: همان، ص ۱۴)
برداشت نادرست از فضای فکری کودکان یک آسیب مهم تربیتی است. در نگاه زینب و برای وی، تمیز کردن سوسن، یک اصل است ولی کارشناسی که توان فهم زبان کودک را ندارد، تصور می‌کند زینب به دنبال بازی است. ارتباط با کودکان، ارتباط با عالم و فضای ذهنی آنها است و نه فقط زبان و حرکات فیزیکی بلکه ارتباط با شخصیتی که کودک، تصور می‌کند واجد آن است و الا درک دو طرف از یکدیگر اشتباه خواهد بود.

- آمادگی روحی وسیع

- نوزدهم: گلایه نکردن از خدمت به عروسک‌ها (ر.ک: همان، ص ۱۶)
حس سرپرستی و مدیریت که در فاز کوچک خود در هر موجود مختاری و از جمله کودکان وجود دارد؛ از خدمت کردن به عروسکها هیچ شکایتی ندارد چرا که خود را مسئول می‌داند و این امر حکایت از آمادگی روحی کودک برای پذیرش مسئولیتهای بزرگ می‌کند.

- درک ارتباط با کودکان

- بیستم: شکایت از بعضی مردم که او را از شستن لباس عروسک‌ها و حمام بردن آنها باز می‌دارند و... (همان).
در این فراز نیز مواردی از درک نکردن دنیای کودکان و ناتوانی در برقراری ارتباط با آنها بیان می‌شود.

- القاء روحیه زندگی

- بیست و یکم: نصف و نیمه خواندن نامه بچه‌ها و.. (همان)
لازمه بی توجهی و ساده پنداشتن احساسات پر قدرتی که در درون کودک وجود دارد، القاء روح بی مسئولیتی در برابر مواضع اجتماعی آینده بچه‌هاست. ساده پنداشتن نامه‌های کودکان و بیهوده جلوه دادن آنها، برابر با تزریق حس سهل انگاری و ساده تصور

کردن مسائل اجتماعی نزد کودکان است و طبیعتاً این نوع رفتارها به جدی تلقی کردن زندگی و حیات جمعی و والا دیدن هدف زندگی منجر نمی شود.

- اصول تربیتی شش گانه

- بیست و دوم: توضیح در مورد خصوصیات نامه های بچه ها ... (همان) هر یک از موارد شش گانه ای که در مورد ویژگی ها و نحوه نوشتن نامه های کودکان بیان شده، اشاره به یک اصل تربیتی است:

- اول: «بچه ها، برخلاف بزرگترها، از راست به چپ نمی نویسند. گاهی از چپ به راست و گاهی از راست به چپ، گاهی از بالا به پایین و گاهی از پایین به بالا می نویسند.»

روح کودکان گسترده تر از آن است که محدود به امری شود و برای بیان این احساس درونی در کاغذ هم، نمی توان از یک نظم ثابت پیروی کرد.

- دوم: «بچه ها مثل بزرگترها آموخته نشده اند. ممکن است بقیه مطلبی را که در اول صفحه نوشته اند در سطر پنجم بنویسند و بعد بقیه مطالب نامه را، هر جور که خواستند، میان این دو سطر یا خارج از آن بنویسند. این قراری بین بچه های دنیاست که خودشان می دانند.»

کودکان همیشه قدرت ابتکار و خلاقیت را برای خود حفظ می کنند.

- سوم: «شمارش سطرهای نوشته بچه ها قتی خاص دارد که من نمی توانم در اینجا درباره آن توضیح دهم. سطرهای هر نامه به روشی خاص شمرده می شود.» یعنی صفحه کاغذ با سطرهای محدود آن، گنجایش بیان ادراکات فطری و وسیع کودکان را ندارد.

- چهارم: «بچه ها همیشه درباره مسائل جدی نامه می نویسند، مطالبی کاملاً مربوط به زندگی، بنابراین، نوشته های آنها نباید به کارهای بی مزه ای که معمولاً در زندگی بزرگترها وجود دارد، ارتباط داده شود.»

مسایل حیات زندگی و اموری که در زندگی جمعی کودک مشکلی را حل می کند مورد توجه آنهاست و از این رو بر اساس حس مسئولیت، نامه می نویسند نه به انگیزه های بیهوده.

- پنجم: «هر سطر از نوشته بچه ها در همان جای خودش معنی دارد. جمله ای که امروز نوشته می شود، فردا معنی دیگری دارد. حتی نوشته ای در پایین صفحه، معنایی متفاوت

با معنی همان نوشته در بالای صفحه دارد. این را بچه‌ها می‌دانند، ولی بزرگترها، معمولاً نمی‌دانند.»

الفاظ، نشانگر یک کل هستند، پس نمی‌توان برای درک آنها بصورت بریده بریده و جداگانه عمل کرد لذا باید عالم و کلیت فضای فکری و روانی کودک را درک کرد نه الفاظ حاکی از آن را.

- ششم: «در نوشته‌های بچه‌ها سطرهایی سفید گذاشته شده است در لابه‌لای این نوشته‌ها، یعنی در این سفیدی‌ها، بچه‌ها حرفهایی زده‌اند که بزرگترها، بیشتر از آنها غفلت می‌کنند و نوشته‌های سپید را جدی نمی‌گیرند. به این خاطر بزرگترها کمتر می‌توانند نامه بچه‌ها را بخوانند و بفهمند.»

لازمه گستردگی حسن مسئولیت، به تصویر در نیامدن پاره‌ای مفاهیم است و از این رو تنها با درک بچه‌ها، سفیدی و بی‌رنگی کاغذها روشن می‌شود.

- سلب روحیه ابتکار و خلاقیت

- بیست و سوم: زینب فقط دو کلمه نوشته است: آب - بابا (ر.ک: همان، ص ۱۸)
تعلیم و تربیت معاصر روحیه ابتکار و خلاقیت را از کودکان سلب می‌کند و نظام آموزشی موجود مانعی برای رشد بچه‌ها شده است چرا که آنها به تنهایی با تمام زبانها، با تمامی عوامل خارج از خود ارتباط دارند ولی در چارچوب‌های آموزشی موجود، دست آنها تنها به یک نوع ارتباط خاص، بسته است.

- برقراری ارتباط با دل

- بیست و چهارم: زینب نوشته‌های قبلی‌اش را از روی چیزی نمی‌نوشت، چشمش را می‌بست و یک نگاه به دلش می‌انداخت و هرآنچه می‌دید می‌نوشت (ر.ک: همان، ص ۲۹)

فلسفه حقیقی آموزش و تعلیم و تربیت فطری، برقراری ارتباط بین دل‌ها و جوهره اصلی وجود آدمی است اما تعلیم و تربیت موجود، عملاً مانعی در برابر این هدف است چرا که زینب قبلاً به دلش و عالم احساس (به تمام معنا) نگاه می‌کرد و بعد رو به سوی ارتباط خود می‌آورد و می‌نوشت، اما اکنون پس از تعلیمات مدرسه، به صورت تقلیدی و از روی نوشته‌هایی که آموخته، مجبور به رونویسی است؛ و حداکثر آن است که بتواند احساس دیگران را به جای احساس قوی و نیرومند خود جایگزین کرده و سپس آن را بازسازی کند!

- ضرورت تحرک و پویایی

- بیست و پنجم: قسم خوردن بچه های کلاس اول به پایبندی به نظمی ثابت (ر.ک: همان، ص ۲۰)

یعنی پیروی از یک نظم ایستا و ساکن، بدون هر گونه تحرک و پویایی و در نتیجه، پدید آمدن افرادی یکسان و تا حدودی برابر، بدون هر گونه قدرت خلاقیت و ابتکار (که از اصول یک جامعه موفق به حساب می آید).

- بلند پروازی

- بیست و ششم: تکرار چند کلمه معین، درباره یک چیز خاص، رنگ ثابت و... (همان)

همه این امور از لوازم یک تعلیم و تربیت تقلیدی و فراموش کردن فرهنگ اجتماعی حقیقی و پیشرونده است چرا که زینب پس از تعلیمات ثابت مدرسه، از یک نظم تقلیدی پیروی می کند و دارای حد و مرز خاصی شده و حتی اکنون برای بیان آن هم، از رنگهای ثابتی استفاده می کند؛ این، به معنای نفی بلند پروازی و عدم امکان بیان تمام احساسات با بهره مندی از همه رنگهاست چه این که هر رنگی، بیان کننده احساس خاصی بود.

- احساس خستگی

- بیست و هفتم: زینب قبلاً یک نفس می نوشت... (همان)
در تعلیم و تربیت اولیه و فطری، به دلیل احساس مسئولیت برای رساندن پیامی جدی و مرتبط با زندگی واقعی به مخاطب، احساس خستگی نداشت و یک نفس می نوشت اما در تعلیم و تربیت رسمی چنین نیست.

- تشویق نامحدود

- بیست و هشتم: در مشق مدرسه عدد بزرگتر از ۲۰ وجود ندارد (همان)
کودکان در سیستم تعلیم و تربیت رسمی، به حدود بسیار کم، محصور می شوند و سپس آنها را وادار کرده که به این حدود، راضی باشند و آن را آخرین حد تلاش خود بدانند مانند نمره ۲۰ یا ۱۰۰، در حالی که روحیه ذاتی و فطری آنها ظرفیت تشویق به اندازه تمام دنیا و تا بینهایت را دارد. تشویق بایستی در صحنه عمل زندگی و مرتبط با آن باشد اما تعلیم و تربیت رسمی، به سمت راضی نگه داشتن کودکان و عادت دادن ذهنیت آنها به پست شدن و کوتاه نظری روی آورده است. از سوی دیگر آموزش و پرورش کنونی، توان ارتباط با زبان کودک و مفاهیم با زبان اصلی آنها را ندارد و به این

دلیل، به صورت فیزیکی و جبری، آنها را وادار می‌کنند تا به زبان بزرگترها حرف بزنند و با این رویه مانع رشد زبان، مفاهیم، موضوعات جدید و راه‌های ارتباط گسترده تر شده در حالی که هر کودکی با تولد خود می‌تواند یک زبان جدید، نظام مفاهیم نو، موضوعات تازه و حتی تمدن نوینی را ابداع کند.

- فراموشی زبان اصلی

- بیست و نهم: زینب، حالا مثل بقیه می‌نویسد. (ر.ک: همان، ص ۲۲)
وقتی زینب در این موقعیت هم چیزی می‌نویسد، با زبان دیگران می‌نویسد یعنی خودش هم باورش شده و زبان اصلی اش را فراموش کرده و دیگر خودش هم نمی‌تواند از خط قبلی اش استفاده کند چرا که آموزش جدید، استعدادهای فطری و اصلی را محو کرده است.

- آرزوی بازگشت به فطرت اولیه

- سی ام: شکلی است که ظاهراً رمزی بین بچه هاست (ر.ک: همان، ص ۲۳)
احتمالاً یک نوع نماد و سمبلی از بازگشت و آرزوی رجعت به همان وضع اصیل و فطرت اولیه برای بهتر و زیباتر رساندن پیام کودکان به مخاطبان خود است.

۴- اصلاحات مفهومی

نویسنده ارجمند می‌توانست از مفاهیم عالی تری بهره برد تا کمبودهای کتاب کمتر شود؛ با مروری اجمالی، تنها به این موارد اشاره می‌کنیم:
الف - در صفحه ۳، تفاوت گذاردن بین امضاء (گل) و تاریخ، بهتر بود و در متن، صراحت در قید "باغچه خودمان" مفهوم را زیباتر می‌کرد.
ب - در صفحه ۳ و کلاً در کل کتاب تناسب بین زبان گفتاری و نوشتاری رعایت نشده است و از نظم ثابتی پیروی نمی‌کند مثل "حال به همان دلیل ...".
ج - در صفحه ۴، نامه زینب با ترتیب خطوط صفحه، نقاشی شده، در حالی که بهتر بود این خطوط منظم نباشد چرا که این نظم تقلیدی نیز، مخصوص دوران یادگیری در کلاس اول است و نه زمانی که هنوز به مدرسه نمی‌رود.
د - اگر در متن صفحه ۴، ذکر می‌شد: "نان سنگک تازه"؛ با مفهوم بعدی تناسب بیشتری داشت.

ه - در صفحه ۴ و در متن آمده "بچه ها نان سنگک در دست دارند"، ولی در نقاشی چنین نیست و به نظر می‌آید، همان تمثیل نقاشی مناسب تراست که عکس نان سنگک در پلاکاردها کشیده شده است.

و - در صفحه ۱۷ و ۱۸ مواردی را به صورت منطقی و تقدم و تاخر رتبی پشت سرهم ردیف کرده که مناسب فضای این کتاب نیست چرا که آن را به سمت سبک ظاهری کتب منطقی و فلسفی سوق می‌دهد.

ز - توجه به این نکات لازم بود و جای تأمل دارد گرچه مقصود اجمالی آنها روشن است:

رسیدن نامه زینب همراه با نامه مادرش (صفحه ۱)، اطمینان از رسیدن نامه برای نویسنده (صفحه ۱)، باغ کودک کمی بزرگتر از یک تمبر (صفحه ۴) [تحلیل شد]، رابطه چشم و آب حوض و اشک (صفحه ۶) [تحلیل شد]، پشت درخت بودن یکی از بچه‌ها در باغ کودک (صفحه ۹)، نان سنگک خرد شده (صفحه ۸)، گلایه در سطر دوم نامه (صفحه ۱۰)، اهمیت بیشتر پشمک از گلایه (صفحه ۱۰).

۵. نتیجه‌گیری

در نهایت پس از مطالعه کتاب و تأمل در نکات یاد شده می‌توان در خصوص ویژگی‌های زبان کودکان، به مبانی و اصول نه گانه و سپس مولفه‌های دوازده گانه دست یافت:

اصل اول: زبان کودکان با زبان محاوره و مکالمه معمولی، متفاوت و دارای مولفه‌های ویژه‌ای است.

اصل دوم: فهم دقیق مولفه‌های زبان فطری کودکان وابسته به تحلیل رویکردهای کلی فلسفی و در منظر فلسفه تعلیم و تربیت است. (۳)

اصل سوم: زبان کودکان فی نفسه، یک مدل تربیتی خاص و ویژه است که بایستی شناسایی و پیرامون آن تئوری پردازی شود.

اصل چهارم: شایسته است زبان کودکان را به عنوان یک فطرت ناب و طبیعت آزاد شناسایی کنیم.

اصل پنجم: این زبان، از بین رونده نیست گرچه می‌تواند دستخوش تغییر و تحول شود.

اصل ششم: با این زبان می‌توان به درک عمیق‌تر و بالاتری از معرفت‌های بشری دست یافت.

اصل هفتم: سازوکار تعلیم و تربیت رسمی موجود در دنیای معاصر (۴) قدرت کشف، فهم و تحقق زبان فطری کودکان را ندارد.

- اصل هشتم: برای احیاء زبان فطری کودکان و در واقع جامعه آینده، بایسته است کودکان را از چنبره تعلیم و تربیت رسمی معاصر آزاد و رها ساخت.
- اصل نهم: زبان ناب کودکان برخلاف زبان نظام آموزشی معاصر، ویژگی‌هایی دارد که اهداف تعلیم و تربیت فطری را تامین می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:
- الف - بالا بردن قدرت خلاقیت و افزایش توان ابداع و ابتکار
 - ب - استقلال فکری و تقویت حس آزادگی
 - ج - عدم محدودیت و امکان رشد تا بی‌نهایت (۵)
 - د - جمع توأمان احساس ناب و حس مسئولیت‌پذیری
 - ه - تقویت روحیه شوق و ذوق یادگیری
 - و - جدیت در امور زندگی
 - ز - توجه به نیازهای آنی و کاربردی
 - ح - نظام‌مندی زبان
 - ط - ارتباط وثیق با طبیعت
 - ی - حس نوع دوستی
 - ک - حس هم‌زبانی با دیگران
 - ل - تحرک و جنب و جوش (۶)

۶. پیشنهادهای کاربردی

- براساس اصول نه گانه فوق (که برآمده از نقد و بررسی‌های پیش‌یاد است) می‌توان پاره‌ای راهکارها را برای بازگشت تربیت رسمی به تربیت فطری مورد توجه قرار داد:
- الف - ترویج فرهنگ نقد (۷) در آموزش‌های رسمی کودکان و بهره‌گیری از همه راهها و روش‌هایی که به تقویت تفکر انتقادی یاری می‌رساند.
 - ب - استفاده از طرح‌هایی مانند P4C و PWC در نظام آموزشی و به ویژه توجه به ساختار تفکر و اهمیت تفکر استدلالی و منطقی.
 - ج - پژوهش و تعریف پروژه‌های ملی نظری در باب فلسفه تعلیم و تربیت به جهت تئوری پردازی و ناظر به ابداع نظریه‌هایی با رویکردهای فلسفی به زبان کودکان.
 - د - طرح و تنظیم نظام تعلیم و تربیت اسلامی - بومی (۸) برای کشف مولفه‌های زبان فطری کودکان.

هـ - انقلاب در نظام آموزشی کشور و به‌ویژه حذف نظام نمره‌دهی کمی با جایگزینی سیستم ارزیابی کیفی، و اصالت به توان فهم و تحلیل مسایل به جای تکیه بر محفوظات.

و- طراحی و تصویب رشته‌ها و گرایش‌های آموزشی مرتبط با تربیت فطری و تأسیس پژوهشکده‌های تحقیقاتی در این زمینه.

ز- تغییر نقش معلم (۹) در نظام آموزشی از رویکرد آموزش محور (به عنوان یک عامل انتقال دهنده اطلاعات صرف) به رویکرد پژوهش محور (به عنوان یک هدایت‌گر پروژه تحقیقاتی مسأله‌مند).

ح - استفاده از مهم‌ترین عوامل مؤثر در رشد خلاقیت کودکان یعنی ایجاد انگیزه، تقویت حس اتکاء به نفس و قوه تخیل.

پی‌نوشت

۱. استاد حکیمی در کتاب دانش مسلمین فهرستی از قصه‌های فلسفی در اسلام را آورده است. رک: حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، قم، انتشارات دلیل‌ما، ۱۳۸۸، ص ۲۱۹ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و نیز ببینید: ابن طفیل، محمدبن عبدالملک، زنده‌بیدار (حی بن یقظان)، ترجمه بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۱۲ و ۱۳ و نیز شریف م.م، منابع فرهنگ اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، شهریور ۱۳۵۹، ص ۱۸۸. همچنین در این راستا، مقاله کوتاه "مدرسه حیوانات" نیز خواندنی است؛ رک: دفتر تربیت، جلد ۱، ص ۶۵۳.

۲. این مقاله به سال ۱۳۷۰ با پیشنهاد استاد اندیشمند مرحوم دکتر سیدعلی‌اکبر حسینی و پس از شرکت ایشان در سمپوزیوم تعلیم و تربیت، نگاشته شد و اینک بازنویسی شده است. ضرورتاً خوانندگان گرامی پیش از خواندن این مقاله، بایستی چند نوبت کتاب نامه‌های زینب را به دقت و با تأمل مطالعه کرده تا نکات ریز و درشت این مقاله را دریابند و بدین ترتیب نویسنده را در برداشت‌های خود یاری رسانند.

۳. در این باره رک: ف ت ت .

۴. در خصوص بحران‌های تعلیم و تربیت رسمی معاصر رک: دفتر تربیت، جلد ۲، ص ۲۶۳.

۵. در مقدمه کتاب دفتر تربیت، از مولفه "کشش و بی‌انتهایی رشد تربیتی" به عنوان هشتمین آموزه مهم در نظام تعلیم و تربیت اسلامی یاد کردیم. رک: دفتر تربیت، جلد ۱، ص ۱۹.

۶. شواهد هر یک از موارد دوازده گانه مذکور بر اساس ویژگیهای زبان تربیت فطری در داستان کتاب نامه های زینب عبارتند از :
- مورد الف مانند این که : زینب در نوشته‌های قبل از مدرسه‌اش تکرار نداشت، حدو مرزی نمی‌شناخت و هر چه می‌دید می‌نوشت، جمله‌ای که امروز می‌نوشت فردا معنای دیگری داشت. (ر.ک: نامه های زینب، ص ۱۸ و ۱۹ و ۲۰)
 - مورد ب مانند : زینب برای نوشتن نامه‌اش از هر رنگی دوست داشت استفاده می‌کرد، حس پرواز در طبیعت را داشت و در نوشتن نامه‌هایش از راست به چپ یا به عکس یا از بالا به پایین یا به عکس می‌نوشت و حتی بین سطور (طبق یک نظم خاص) اما آزادانه عمل می‌کرد. (ر.ک: همان ص ۱۶ و ۱۲ و ۲۰)
 - مورد ج مانند : نامه‌های زینب هیچ حدّ و مرزی نداشت، پر از عددهای بسیار بزرگ بود، دنیا برای آرزوهای وی کوچک بود. (ر.ک: همان ص ۲۰)
 - مورد د مانند: زینب به دلش نگاه می‌کرد و سپس می‌نوشت، به سوسن اجازه می‌داد با بچه‌های همسایه بازی کند، لباس‌های او را عوض می‌کرد و به کارهایش رسیدگی می‌کرد و حتی به همین دلیل نوشتن نامه را رها می‌کرد تا به کارهای او برسد. (ر.ک: همان ص ۱۹ و ۱۴)
 - مورد ه مانند : نامه‌های قبلی را یک نفس می‌نوشت، و از بس شوق و ذوق داشت در نوشتن نامه‌هایش ترتیب خاصی را از بالا به پایین یا راست به چپ رعایت نمی‌کرد. (ر.ک: همان، ص ۱۶ و ۲۰)
 - مورد و مانند : زینب همیشه درباره مسایل جدّی مربوط به زندگی نامه می‌نوشت نه کارهای بی‌مزه‌ای که در زندگی بزرگترها وجود دارد، خیلی جدّی به کارهای سوسن رسیدگی می‌کند و بازی نمی‌کند، و همچنین از خواندن نامه‌ها به صورت نصفه و نیمه توسط بزرگ‌ترها و این که نامه‌هایشان را ساده گرفتند سخت عصبانی است. (ر.ک: همان ص ۱۸ و ۱۴ و ۱۶)
 - مورد ز مانند : زینب می‌خواهد که بر روی تمبر، عکس نان سنگک باشد، وی درباره مطالبی که کاملاً مرتبط با زندگی است نامه می‌نویسد نه چیزهای دیگر. (ر.ک: همان، ص ۱۸ و ۱۴)
 - مورد ح مانند : در زبان نوشتاری بچه‌ها هر سطر از نوشته‌ها در همان جای خودش معنای خاصی دارد. (ر.ک: همان ص ۱۸)
 - مورد ط مانند : بچه‌ها که از مدرسه برمی‌گردند کنار حوض می‌نشینند و ماهی خودشان را پیدا می‌کنند و... ناراحتی زینب از نبودن نسیم که درخت‌ها و گل‌ها را برقصاند، و نگرانی از این که سوسن آب را گل آلود نکند. (ر.ک: همان، ص ۱۰ و ۸ و ۱۴)

- موردی مانند: بچه‌ها دوست دارند از نان سنگک خود برای ماهیان لقمه‌ای را ریزیز کنند و... (ر.ک: همان، ص ۸)
- موردی مانند: زینب می‌تواند حرف و مقصود خود را به معلم خود بازگو کند در حالی که دیگران کمتر حرف وی را می‌فهمند، وی از این که زبانش را مانند زبان ناآشنای انگلیسی تلقی نمی‌کنند خوشحال است. (ر.ک: همان، ص ۱۰)
- موردی مانند: زینب از این که درختان و گل‌ها جنب و جوشی از خودشان نشان نمی‌دهند ناراحت است. (ر.ک: همان، ص ۱۰)
- ۷. ر.ک: متد نقد کتاب در حوزه علوم انسانی و نیز: منظومه نقد پژوهی؛ نقد به مثابه یک ضرورت انسانی.
- ۸. در این خصوص ببینید: دفتر تربیت، جلد ۱، ص ۲۲ و نیز: تحلیلی پیرامون نظام تعلیم و تربیت، ص ۸۱ و نیز: تعلیم و تربیت اسلامی؛ چارچوب تئوریک و کاربرد آن و نیز: ضرورت تربیت پژوهی.
- ۹. ببینید: دفتر تربیت، جلد ۱، ص ۶۲۵ (مقاله صلاحیت‌ها و خصیصه‌های معلم).

منابع

- آموزگار، مجتبی (۱۳۶۹) نامه‌های زینب، با نقاشی محمد رضا دادگر، تهران، موسسه زیتون (موسسه تولید و توزیع مواد و ابزارهای آموزشی).
- ابن طفیل، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۱) زنده بیدار (حی بن یقظان)، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو (۱۳۹۱) تعلیم و تربیت اسلامی؛ چارچوب تئوریک و کاربرد آن، تهران، هیات حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره.
- حسینی، سید حسین (۱۳۸۶) تحلیلی پیرامون نظام تعلیم و تربیت؛ نقد مقاله دیدگاه صاحب‌نظران، کرمان، انتشارات ستاد نهضت تولید علم و کرسی‌های نظریه‌پردازی.
- حسینی، سید حسین (۱۳۸۶) ف ت ت (فلسفه تعلیم و تربیت)، کارگاه پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی.
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۰) متد نقد کتاب در حوزه علوم انسانی، کارگاه پژوهشی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۱) ضرورت تربیت پژوهی، مقدمه مجموعه مقالات همایش ملی تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی، منابع و اصول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۴۸ نقد و تحلیل کتاب «نامه‌های زینب»؛ تربیت فطری ...

حسینی، سید حسین (۱۳۹۳) منظومه نقد پژوهی؛ نقد به مثابه یک ضرورت انسانی، پیشگفتار نقد نامه های علمی گروههای تخصصی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حسینی، سید علی اکبر (۱۳۹۵) دفتر تربیت، دوره دو جلدی، به کوشش سید حسین حسینی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۸) دانش مسلمین، قم، انتشارات دلیل ما.

شریف، م.م (۱۳۵۹) منابع فرهنگ اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.